

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

به دلیل گستردگی دامنهٔ مکتب رمانتیسم^۱ در ادبیات، ارائهٔ تعریف دقیقی از آن میسر نیست؛ چراکه پژوهشگران هر کدام ویژگی‌هایی را برای آن برشمرده‌اند. این مکتب، در اواخر قرن هجدهم در انگلستان پدید آمد و در قرن نوزدهم در سایر کشورهای اروپایی گسترش یافت. زرین کوب دربارهٔ درون‌مایهٔ آن می‌گوید: «این مکتب برعکس کلاسیسم^۲ که بر عقل تکیه دارد، متکی به شور، ذوق، احساس و تخیلات است و اساس بینش و ادراک رمانتیک‌ها، عنصر شخصی و فردی است و عقاید آنان بیشتر مشتمل بر نسیب‌بودن زیبایی و هنر، برتری احساس و عاطفه بر سایر قوای ذهنی، تأکید بر وحدت و هماهنگی شعر و موسیقی، رهایی از قید و بندها و پرداختن به عواطف فردی است» (۱۳۶۹: ۴۳۰). این مکتب، از نظر محمد مندور (منتقد معاصر مصری)، شورش و قیام علیه اصول خشک کلاسیک بوده که هدف آن، رهایی ادبیات از سیطرهٔ معیارهای هنری غیر قابل انعطاف است (ر.ک: ۱۹۹۵: ۱۰۳). «این مکتب دارای اصول زیادی از جمله: آزادی بیان، شخصیت‌گرایی، هیجان و احساسات، گریز و سیاحت، کشف و شهود، افسون سخن و... است» (حسینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۸۱-۱۸۲).

رمانتیسم، تأثیر شگرفی بر ادبیات فارسی و عربی در دورهٔ معاصر نهاده است؛ از جمله مشهورترین شاعران رمانتیک در ادبیات فارسی، محمدحسین شهریار^(۱) است که به‌طور خاص، برخی از ویژگی‌های رمانتیسم را که با سرشت شعر فارسی مناسب می‌دانست، در آثار خویش به کار گرفت و در ادبیات عرب نیز علی محمود طه^(۲) از بنیان‌گذاران مکتب رمانتیسم در شعر عربی و از بزرگان مدرسهٔ آبولو در مصر است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

دو فرهنگ فارسی و عربی، از دیرباز میدانی برای داد و ستد در زمینه‌های مختلف علمی، هنری و... بوده‌اند تا جایی که برای درک بهتر و صحیح از هر کدام از این دو فرهنگ و همچنین ادبیات آن دو، به‌ناچار قدم در حوزهٔ مطالعات تطبیقی گذاشته می‌شود. این حوزه از نقد، افزون بر آشکارکردن زمینه‌های مشترک تاریخی و فرهنگی و دیدگاه‌های مشترک و یا متفاوت ادیبان، نویسندگان، شاعران، به مخاطب بینشی فراملی عطا می‌کند تا به تحلیل و تطبیق آثار پردازد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- مهم‌ترین جلوه‌های مکتب رمانتیسم در شعر محمود طه و شهریار کدام‌اند؟

1. Romantisme
2. Classicisme

- با توجه به مکتب رمانتیسم و ادبیات تطبیقی، وجوه اشتراک و افتراق شعر دو شاعر یادشده کدام‌اند؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

درباره مکتب ادبی رمانتیک و تأثیر آن بر شعر معاصر فارسی و عربی پژوهش‌هایی انجام گرفته از جمله: پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی تطبیقی مضامین رمانتیسم در شعر علی محمود طه و فریدون مشیری» نوشته اسماعیلی (۱۳۹۲)؛ مقاله «رمانتیسم در شعر معاصر عربی» نوشته رجائی (۱۳۷۴: ۱۰۸-۱۰۹)؛ «رمانتیسم در شعر بدر شاکر السیاب» نوشته دادخواه تهرانی و حیدری (۱۳۸۵: ۱۱۳-۱۲۸)؛ «بررسی تطبیقی رمانتیسم در شعر نادر نادرپور و ابوالقاسم شابی» نوشته آل‌بویه لنگرودی و مدبری (۱۳۹۰: ۱-۲۷)؛ در باب شعر شهریار نیز پژوهش‌هایی چون: «بررسی تطبیقی مضامین رمانتیسم در اشعار ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار» نوشته غیبی و محمودپور (۱۳۹۰: ۱۲۴-۱۴۶)؛ «جلوه‌های رمانتیسم در شعر شهریار»، نوشته صدری‌نیا (۱۳۸۲: ۱۳۴-۱۵۶) صورت پذیرفته است؛ در مورد شعر محمود طه، شاعر مصری، افزون بر پژوهش‌های پراکنده، می‌توان به مقاله «واکاوی اندیشه دم‌غنیمت‌شمی خیامی در شعر علی محمود طه مصری» نوشته میرزایی و همکاران (۱۳۹۴: ۱۵۱-۱۵۷) اشاره کرد؛ اما تاکنون پژوهش مستقلی در مکتب رمانتیسم در شعر محمود طه انجام نگرفته است، همچنین درباره تطبیق جلوه‌های این مکتب در شعر دو شاعر محمود طه و شهریار نیز پژوهش خاصی صورت پذیرفته است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

در این پژوهش، سعی بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی محتوا و براساس چارچوب مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی^۱، جلوه‌های مکتب رمانتیسم در شعر محمود طه و سید محمد حسین شهریار، مورد بررسی قرار گیرد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. رمانتیسم در ادبیات عرب

ادبیات عرب به‌عنوان یکی از بالنده‌ترین حوزه‌های ادبیات جهان، همواره شاهد تغییرات متنوعی در طول دوره‌های مختلف بوده است. در دوره معاصر نیز این ادب، پایه‌ی تحولات جهانی هرچند با تأخیر، اما با دلی مشتاق و آغوشی باز، پذیرای آموزه‌های مکتب رمانتیسم شد. «یکی از مهم‌ترین عوامل نفوذ آموزه‌های این مکتب در ادبیات عرب، حمله ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸ م. به مصر و به‌دنبال آن، آشناسدن اندیشمندان و ادیبان عرب با همتایان غربی خود و ارتباط با آن‌ها بود؛ از این‌رو بود که اذهان خفته ملت

عرب بیدار شد. این بیداری در حوزه ادبیات عرب باعث شورش علیه تکلف و تصنع در آثار ادبی و مخالفت با تقلید از آثار گذشتگان و درنهایت، تجدد و نوآوری در مضمون و ساختار شعر شد. از پیشگامان مکتب رمانتیسیم در جهان عرب، خلیل مطران، احمد زکی ابو شادی، عبدالرحمن شکری، عباس محمود العقاد، ابراهیم ناجی و... بودند که هر یک در قالب انجمن‌ها و گروه‌های ادبی، اشاعه‌گر مفاهیم رمانتیکی در ادبیات عربی شدند» (غیبی و محمودپور، ۱۳۹۰: ۱۲۶). باید به این نکته دقت کرد که هرچند رمانتیسیم عرب با اثرپذیری از ادبیات غربی شکل و ساختاری کامیاب منسجم یافت؛ اما «مضامین و مفاهیم رمانتیسیم عرب نیز با رمانتیسیم اروپایی و حتی در میان شعرای مهاجر و شاعران مقیم کشورهای عربی تا حدودی متفاوت بود» (ودیع، ۱۹۹۵: ۴۲). «رمانتیسیم خلیل مطران نیز متأثر از مکتب رمانتیسیم فرانسه بود. او در سایه تخیل بی‌ظنری که داشت، رمانتیسیم عربی را براساس راه‌یابی موضوعات غربی به آن، تجدید بیانی شعر با الفاظ و فنون بیانی نو، توجه به وحدت قصیده و انسجام اجزاء آن با یکدیگر بنا نهاد» (رزوق، ۱۹۵۶: ۳۴).

۲-۲. رمانتیسیم در ادبیات فارسی

رمانتیسیم در ایران براساس رمانتیسیم غربی ظهور پیدا کرد، اما با آن تفاوت بنیادین داشت؛ چراکه محدوده رمانتیسیم در ایران تنها ادبیات بود در حالی که در اروپا رمانتیسیم به‌عنوان یک جنبش عظیم حوزه‌های متعددی از قبیل جهان‌بینی، فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، ادبیات، تفکرات سیاسی و حقوقی، موسیقی، نقاشی، معماری و... را در برمی‌گرفت و همین امر موجب تمایز برجسته‌ای میان رمانتیسیم ایرانی و اروپایی می‌گردد. با این حال می‌توان شباهت‌هایی میان این رمانتیسیم ایرانی و اروپایی یافت (ر.ک: ناتل خانلری، ۱۳۶۷، ج ۴: ۴). «به دنبال جنبش مشروطه در ایران و آشنایی شاعران و نویسندگان این سرزمین با فرهنگ و ادب اروپایی لرزه‌ای بر پیکره ادبیات کلاسیک ایران افتاد و روح جنبش جدیدی در آن دمیده شد.

در شعر و ادب فارسی نیز هنرمندانی قد برافراشتند که هریک به‌اندازه‌ای در تجدد و نوآوری آن سرزمین سهم داشتند و آثاری خلق شد که عمده تلاش‌های آنان نزدیک کردن زبان شعر به زبان مردم عامه بود که این امر خود منجر به ایجاد یک زبان ادبی جدید شد. شاعران بزرگی چون میرزاده عشقی، ملک‌الشعراى بهار، نیما یوشیج، پروین اعتصامی و محمدحسین شهریار در این میان نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۵۴). «از مهم‌ترین مضامین شعر رمانتیسیم دوره مشروطه عبارت بود از دل‌بستگی شدید به انقلاب و آزادی، همدردی با مردم محروم و ستمدیده، امید به آینده آرمانی، میهن‌دوستی، توجه به ایران باستان و... که رمانتیسیم و ناسیونالیسم رابطه‌ای تنگاتنگ با هم داشتند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

۲-۳. جلوه‌های رمانتیسم در شعر دو شاعر

۲-۳-۱. شکوه از روزگار

شاعران رمانتیک، همواره در برابر نابسامانی‌ها، با لحنی حزن‌آلود زبان به شکوه و گله از روزگار گشوده‌اند. محمود طه، دردها، ناملایمات، مشکلات و ناهنجاری‌های محیط و روزگار را می‌بیند و نمی‌تواند نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا باشد و چاره‌ای جز شکایت و گله از روزگار ندارد؛ وی عامل این همه درد و ناهنجاری را روزگار معرفی می‌کند که آسایش و راحتی را از انسان می‌گیرد؛ پس دردمندانه خطاب به روزگار چنین می‌سراید:

- | | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| ۱. أكذا أنت أيها الزَّمن الحيا | قد، تغتال نشوة اللّحظات؟ |
| ۲. حيثُ يزجي لنا السَّعادة أموا | جأً من الحبِّ زاخر اللّجات؟ |
| ۳. أكذا أنتَ ذاهبٌ بلبالي الصـ | ففو عتاً سريعة الخطوات؟ |
| ۴. أكذا تنقضي حلاوة النعما | هل كما ينقضي شقاء الحياة؟ |

(۲۰۰۲: ۳۱-۳۲)

(ترجمه: ۱. روزگار کینه‌توزا آیا این چنین به کمین شادی‌های ما نشست‌ه‌ای؟ ۲. آن دم که خوشبختی، دریای خروشان از عشق را به آرامی به ساحل ما می‌نشانَد؟ ۳. آیا چنین شتابان با گام‌هایی همچون باد، شب‌های خوش را با خود می‌بری؟ ۴. آیا همان‌گونه که سختی‌های زندگی از بین رفته‌اند، خوشی‌های و سرمستی‌ها نیز نابود می‌شوند؟ در ادامه، از دوران شادی سپری‌شده بازجویی می‌کند و سراغ جوانی و خوشی‌ها را از روزگار می‌گیرد:

- | | |
|---------------------------------|---------------------------|
| ۱. أيهذا الزَّمانُ، والعدم العا | تي غريقين في سكونٍ وصمتٍ |
| ۲. أي عميق اللّجات: ماذا بأيا | م صباناً؟ ماذا بمنّ صنعت؟ |
| ۳. حدّثني أما تعيدن ما من | سكرات الغرام منّا اختطفت؟ |
| ۴. أو ما تطلقينها من دياجيـ | ك؟ أما تبعينها بعد موت؟ |

(همان: ۳۲-۳۳)

(ترجمه: ۱. ای روزگارا و ای نیستی سرکش غرق در سکوت و خاموشی. ۲. ای عمیق‌ترین گرداب: کودکیمان کجاست؟ تو با آن‌ها چه کردی؟ ۳. سخن بگو، مستی‌های عاشقانه‌ای را که از ما ربودی بر نمی‌گردانی؟ ۴. آن‌ها را از بند تاریکی‌هایت نمی‌رهانی؟ بعد از مرگ آن‌ها را به رستاخیز نمی‌نشانی؟)

شهریار نیز در شعر «افسانه روزگار»، با دیدی بدبینانه به روزگار می‌نگرد و نهایت شکایت خود از روزگار را چنین با بیانی رمانتیک بازگو می‌کند:

- | | |
|--|---|
| جوانی‌ها رجزخوانی و پیری‌ها پشیمانی‌ست | شبِ بدمستی و صبحِ خمار از می‌گساران پرس |
| قراری نیست در دور زمانه بی‌قراران بین | سر یاری ندارد روزگار از داغ یاران پرس |

سلامت آنسوی قافست و آزادی در آن وادی / نشان منزل سیمرخ از شاهین‌شکاران پرس

(۱۳۷۶: ۸)

شاعر در سروده «کنج ملال» می‌سراید:

در این عالم که خود کنج ملالی بیش نیست / عالمی داریم در کنج ملال خویشتن
خاطر من از ماجرای عمر بی‌حاصل گرفت / پیش‌بینی کو کز او پرسم مآل خویشتن
همچو عمرم بی‌وفا بگذشت ماهم سال‌ها / عمر گو برچین بساط ماه و سال خویشتن

(همان: ۲۲)

۲-۳-۲. ملال و خستگی شاعر از محیط

«آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی زمان‌ها و فضاها، دیگر، دعوت به سفرهای تاریخی جغرافیایی، سفر واقعی یا بر بال‌های خیال از دیگر مشخصه‌های آثار رماتیک است» (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۸۱). علی محمود طه در سروده «العام الهجري الجدید»، به خاطر هجرت یار، عشق نافرجام و اوضاع نابسامان و دردناک محیطش، با حسرت از درد و گرفتاری‌ها از دوری یار و خستگی‌اش چنین می‌سراید:

۱. هجرت أوطانها واغتربت / فی مثالی من المبدإ سام
۲. أنفت عیش الرقیق المجتبی / وأبت ذل الصمیر المستضام
۳. یا دُعاة الحقی: هذی حنة / تُشعل الروح بمشوب الضرام

(۲۰۰۲: ۲۳)

(ترجمه: ۱. از وطنش کوچ کرد و دور شد، بالا رفت و در عالم بالا و نخست جای گرفت. ۲. از زندگی صاف و گوارا بیزار شد و خوار شدن و پستی درون را برنتافت. ۳. ای حق‌طلبان: این رنجی است که آتشی شعله‌ور بر خرمن روح می‌اندازد.)

شاعر در سروده‌ای به نام «الأمسیة الحزینة» در کنار ساحل دریا، آشفتگی ساحل و برخورد موج‌ها با کف ساحل را می‌نگرد. او بر ساحل، به کلبه ویران‌شده‌اش توسط باد می‌نگرد. این آشفتگی ساحل دریای طوفانی، تصویری از آشفتگی و نابسامانی‌های محیط شاعر و اوضاع درونی اوست. وی با لحنی رماتیک گونه می‌سراید:

۱. مزت خیالات ماضیها وما ترکت / سوی وجوم لیالیها الحزینات
۲. یاصرخة القلب، هل أسمع منی صدي / من ذا یرد الصدی فی جوف موماة؟
۳. جویی مفاوز آیامی فقد صرفت / من نبع ماء ومن أطلال واحات
۴. قضی علی ظمأ قلبی بما وفمی / وضلت العین فیها إثر غایاتی

۵. حَتَّى الْعَوَاصِفُ صَمَّتْ عَنِ نِدَائِي فَمَا تَرَدُّ عَلَيَّ الْأَيَّامُ صَبِيحَاتِي

(۲۰۰۲: ۶۴)

(ترجمه: ۱. خیال‌های گذشته‌اش سپری شد و جز نشانه‌هایی از شب‌های غم‌انگیزش چیزی برایم به‌جا نگذاشت. ۲. ای فریاد برخاسته از قلب! آیا پژواکی از من شنیدی؟ چه کسی پژواک در بیابان خشک را پاسخ می‌دهد؟ ۳. بیابان‌های روزگرم را درنورد که از آب چشمه و سایه‌های درختان تهی گشته‌اند. ۴. تشنگی بر جان و دهانم مُرد و چشمه‌ها به دنبال آرمان‌هایم گم شدند و ناپدید گشتند، ۵. تا جایی که تندبادها نیز بر فریاد من سکوت کردند و با گذشت روزها فریادهایم را پاسخی ندادند.)

شهریار در سروده «ساز عبادی» ملال و خستگی‌اش از اوضاع نابسامان خود و محیطش را چنین بازتاب می‌دهد:

تا کی چو باد سربدوانی به وادیم	ای کعبه مراد بیین نام‌رادیم
دل‌تنگ شامگاه و به چشم ستاره بار	گوی سی چراغ کو کبه بام‌دادیم
فرزند سرفراز خدا را چه عیب داشت	ای مادر فلک که سیه‌بخت زادی‌م

(۱۳۷۶: ۲۶)

ملال و خستگی شاعران رمانتیک، حاصل ظلم و ستم در اجتماع است، در نتیجه با شکوه و گلایه بر جامعه و اوضاع نابسامان هجوم می‌برند و از محیط خود، مردمان و فلک گله‌مند می‌شوند.

۲-۳-۳. احساس غم و تنهایی

درد و رنج‌ها، احساس غم و تنهایی همواره روح شاعران رمانتیک را آزار داده است و نشانه‌های این غم و تنهایی را می‌توان در لابه‌لای شعر آنان دید و این غربت، نتیجه ناکامی‌ها و نامرادی‌های شاعر است که گاه به اقتضای دوری از معشوق، دوری از وطن، اوضاع نابسامان محیط و... دچار نوعی غربت و تنهایی می‌شود. محمود طه و شهریار، هر دو جزء شاعران غمگین و آشفته‌ای هستند که این غربت رمانتیکی در شعرشان موج می‌زند.

محمود طه، به‌خاطر درد و ناراحتی‌هایش، بارها این نغمه‌های غم‌انگیز را در سروده‌هایش بازتاب داده است. او در سروده «أيتها الأشباح» از شدت غم و تنهایی، خود را همدم اشباح می‌بیند که آنان زندگی‌اش را احاطه کرده‌اند و همواره او را آزار می‌دهند؛ پس با لحنی سوزناک خطاب به آنان می‌گوید مرا با درد و غم‌هایم، به حال خود واگذارید:

۱. لَمْ أَقْلِتْ فِي الظَّلَامِ إِلَيَّ؟	ولم اذا طرقتِ بابي ليلاً؟
۲. لَاتَ حِينَ المَزارِ أَيْتِهَا الأشـ	باح فامضي، فما عرفتكِ قبلاً!

۳. اُتْرکینِی فی وحشَتی ودعینی فی مَکائی بوحدتی مستَقلاً
 ۴. لستُ من تقصِدينَ فی ذلک السوا دی فَعُدراً إن لم أَقل لک: أهلاً

(۴۳: ۲۰۱۲)

(ترجمه: ۱. چرا در تاریکی به سوی من شتافتی؟ و چرا شبانه در خانه مرا کوبیدی؟ ۲. ای اشباح سرگردان! اکنون زمان دیدار نیست، بروید و رهایم کنید که مرا با شما هیچ آشنایی نیست! ۳. مرا در وحشت و تنهایی ام رها کنید و بگذارید در جایم تنها باشم. ۴. من آن نیستم که در این بیابان قصد او کرده‌اید و عذر مرا بپذیرید اگر به شما خوش آمدی نگفتم.)

شاعر، خود را با جهان پیرامونش بیگانه می‌بیند که چیزی جز همدم شدن با اشباح نصیص نمی‌شود و این زاییده غم و تنهایی اوست. او در سروده «قلبی»، از درون خود سخن گفته و نیز غم غربت، آشفستگی و اسرار درون قلبش را بازگو می‌کند و چنین می‌سراید:

۱. کالتجم فی خفقی و فی ومض
 ۲. حیران، یتبع خیرة الأرض
 ۳. مترنحاً کالمعاشق التملیل
 ۴. نشوان من ألمٍ ومن أمل
 متفرداً بعوالم السکون
 ومصارع الأيام والأمم
 ریان من بهج و من حزن
 مستهزئاً بالکون والزمن

(همان: ۴۷)

(ترجمه: ۱. همچون ستاره در خاموشی و درخشندگی، تنها در دنیای اندوه و پشیمانی، ۲. سرگشته، سرگردانی زمین و نبردهای روزگار و آمت‌ها را دنبال می‌کند. ۳. تلو تلو خوران همچون عاشقی سرمست که از شادی و غم سیراب شده است. ۴. سرمست از درد و آرزو، هستی و روزگار را به مسخره می‌گیرد.)

شاعر با لحنی سوزناک و نوستالژیک گونه، آه غربت سرمی‌دهد و از زمین و زمان می‌نالند.

آنجا که محمود طه در تنهایی، اشباح را همدم خود می‌بیند و از آنان گله دارد، شهریار نیز در رویارویی با غم و تنهایی می‌ترسد حتی پری و سایه‌اش نیز از او گریزان شوند. در نتیجه، دردمندان و بالحن و حزن رمانتیکی از نبود دوست صمیمی، حتی پری و سایه‌اش شکایت می‌کند:

تیره گون شد کو کب بخت همایون فال من واژگون گشت از سپهر واژگون اقبال من
 خنده بیگانگان دیدم نگفتم درد دل آشنایا با تو گویم گریه دارد حال من
 با تو بودم ای پری روزی که عقل از من گریخت گر تو هم از من گریزی وای بر احوال من
 روزگار این سان که خواهد بی کس و تنها مرا سایه هم ترسم نیاید دیگر از دنبال من

(۱۰۸: ۱۳۷۶)

شهریار همچنین در سروده «دنیای دل»، غم دنیا و غم‌های درون خود را کنار هم تصویر کرده و چنین از

تنهایی و غم‌های زندگی پرده برمی‌دارد:

چند بار د غم دنیا به تن تنهایی وای بر من تن تنها و غم دنیایی
تیرباران فلک فرصت آنم ندهد که چو تیر از جگر ریش برآرم وایی
(همان: ۶۰)

در دنیای شاعر، غم و اندوه پیوسته می‌بارد که احساس غربت و تنهایی او را تشدید می‌کند و زمانه نیز او را تیرباران می‌کند و به وی اجازه هیچ فریاد و ابراز درد و غربتی نمی‌دهد.

۲-۳-۴. آرمان‌گرایی

«رمانتیک‌ها علی‌رغم شکست عملی از ذهنیت آرمان‌شهر خود و باوجود سرخوردگی ناشی از انقلاب فرانسه، از آرمان‌گرایی خود دست نکشیدند و به‌جای توجه به گذشته و پذیرفتن وضع موجود، امیدهای خود را به آینده معطوف کردند و از افق‌های روشن آینده سخن گفتند» (جعفری جزی، ۱۳۷۷: ۱۸۳). امید به گشایش و شادی در شعر دو شاعر موج می‌زند. محمود طه در سروده «انتظار»، به انتظار آینده‌ای زیبا نشسته و با احساسی رمانتیک به دوردست‌ها خیره شده و با خود نجوا می‌کند و درد و اندوه‌ها را یادآوری می‌کند و در ادامه نیز از آینده امیدوار بوده، شادی و سرور را یادآوری می‌کند:

۱. طَالَ اِنْتِظَارَكَ فِي الظَّلَامِ وَلَمْ تَنْزِلْ	عینای تَرْقُبُ كَلَّ طَيْفٍ عَابِرِ
۲. وَيَطِيرُ سَمْعِي صَوْبَ كُلِّ مُرْتَبَةٍ	فِي الْاَفْقِ تَخْفِقُ عَنْ جِنَاحِي طَائِرِ
۳. وَيَخْفُ قَلْبِي اِثْرَ كُلِّ شُعَاعَةٍ	فِي الْاَلِيلِ تَوْمَضُ عَنْ شِهَابٍ غَائِرِ
۴. فَلَعَلَّ مِنْ لَمَحَاتِ ثَغْرِكَ بَارِقٌ	وَلَعَلَّهُ وَضَعُ الْجَبِينِ النَّاضِرِ
۵. حَتَّى إِذَا هَتَفْتَ بِمَقْدَمِكَ الْمُنَى	وَأَضْحَتْ أُسْتَرَعِي اِنْتِبَاهَةَ حَائِرِ
۶. وَتَرَمَّ الْوَادِي بِسَلْسَلِ مَائِهِ	وَتَلَّتْ حَمَائِمُهُ نَشِيدَ الصَّافِرِ
۷. وَأَطْلَّتِ الْأَزْهَارُ مِنْ وِرْقَاتِهَا	حَيْرِي نَعَجَّ بِلِلرَّبِيعِ الْبَاكِرِ

(۲۰۱۲: ۹۶)

(ترجمه: ۱. انتظار تو در تاریکی طولانی شد و همچنان به هر خیال زودگذری چشم دوختم ام ۲. و گوش‌به‌زنگ هر صدا، حتی آهنگ بال‌های پرده‌ای که در افق طنین‌انداز می‌شود ۳. و دل‌خوشم به کورسویی که در شب تاریک از ستاره‌ای می‌تابد. ۴. شاید پرتویی باشد از دندان‌های درخشان تو، یا تلالوی پیشانی تابنده‌ات. ۵. تا اینکه آرزوها، خبر آمدنت را ندا دهند و از دیوانگی و سرگردانی لبریز شوم ۶. و دره با شرشر آب، ترانه سر دهد و کبوترهایش نعمه شادی برآورد ۷. و شکوفه‌ها از غنچه‌ها سر برآورند و شگفت‌زده می‌شوی از بهار تازه.)

شاعر، انسان را به آینده امیدوار می‌کند و به امید گشایش به دوردست‌ها چشم دوخته در انتظار فرج به سر

می‌برد:

۱. فَدَعُ فُوَادِي مَحْزُونًا يَرِفُّ عَلَيَّ ماضِي لِيَالِي وَإِنَّمِ أَنْتَ بِالْآتِي
۲. دَعْنِي عَلَي صَخْرَةَ الْمَاضِي لَعَلَّ بِهَا مَن الصَّبَابَةِ وَالتَّحْنَانِ مَنجَاتِي

(همان: ۳۹۴)

(ترجمه: ۱. دل و جانم را غمگین رها کن که بر شب‌های پیشین می‌تپد و به آینده خیره شو. ۲. مرا نشسته بر تخته‌سنگ گذشته رها کن، شاید مهربانی و رحمت آن زمان گریزگاه من باشد.)

شهریار نیز در سروده‌ای به نام «انتظار» چنین می‌سراید و هرچند ناراحتی و نهایت انتظار خود را تصویر می‌کند، باز با لحنی گلایه‌آلود به انتظار فرج و گشایش نشسته و امید رهایی از وضع نامناسب موجود دارد:

باز امشب ای ستاره تابان نیامدی باز ای سپیده شب هجران نیامدی
زندانی تو بودم و مهتاب من چرا باز امشب از دریچه زندان نیامدی
در طبع شهریار خزان شد بهار عشق زیرا تو خرمن گل و ریحان نیامدی

(۱۳۷۶: ۳۷)

در سروده «انتظار فرج»، شهریار امید به آمدن ناجی داشته و همه افراد برای رهایی را نیازمند آستان مقدس او می‌بیند و با خطاب به وی، نهایت انتظار و صبر خود و مردمان را ابراز می‌دارد و چشم‌به‌راه ظهوری نورانی و حلال مشکلات است و آن را یگانه‌راه خود از طرف عالم غیب معرفی می‌کند:

شاهها به خاک پای تو گل‌ها شکفته‌اند ما هم یکی شکسته و مسکین گیاه تو
من روی دل به کعبه کوی تو داشتم کند ندای غیب که این است راه تو

(همان: ۱۴۷)

۲-۳-۵. پاسداشت وطن

شعر هردو شاعر در زمینه حفظ و پاسداشت خاک سرزمینشان، از نوع رمانتیسیم اجتماعی است؛ چراکه نمی‌توانند در برابر ویرانی و غارت سرزمینشان سکوت اختیار کنند و از طرفی، خواستار آن هستند که نهایت شوق و اشتیاق خود به ملت و سرزمینشان را به نمایش گذارند. علی محمود طه در سروده «مصر»، چنین شوق و اشتیاق خود به سرزمینش مصر را با احساس بازتاب می‌دهد:

۱. هَوَى لِكَ فِيهِ كُلُّ رَدَى يُحِبُّ فِدَيْتُكَ! هَلْ وَرَاءَ الْمَوْتِ حُبٌّ؟
۲. فِدَيْتُكَ مِصْرُ، كُلُّ فَتَى مَشُوقٌ إِلَيْكَ، وَكُلُّ شَيْخٍ فِيكَ صَبٌّ
۳. وَيَعْلَمُ بِالْفَدَى طِفْلٌ فَطِيمٌ وَكُلُّ رَضِيعَةٍ فِي الْمَهْدِ تَحِبُّو
۴. أَرَاكِ وَأَبْنَمَا وَأَبْتٌ وَجْهِي أَرِي مُهْجًا لَوْجَهَكَ تَشْرَبُّ

(۲۰۰۲: ۱۳)

(ترجمه: ۱. مهری به تو دارم که هر مصیبتی در کرانه‌اش دوست‌داشتنی است، جانم فدای تو باد! آیا عشقی فراتر از مرگ هست؟ ۲. تم خاک تو باد مصر! هر جوانی شیفته و هر پیری عاشق توست. ۳. کودک شیرخوار به خاطر تو در بستر خواب رؤیا می‌بیند و هر کودکی در گهواره دوستدار توست. ۴. تو را می‌بینم و هر کجا رو کنم، چهره زیبا و گردن برافراشته تو را می‌بینم.)

شاعر در سروده «الله والشاعر» چنین در باب سرزمینش می‌سراید و خواستار مقاومت و شجاعت سرزمینش است و ترس و آشفتگی را از سرزمینش دور می‌کند:

۱. لا تفرعی، یا أرض، لا تفرعی	من شَبَّحَ تحت الدُّجی عابر
۲. ما هو إلا آدمی شقی	سمَّوهُ بَین النَّاسِ بالشَّاعِرِ
۳. حنانک الان، فلا تُنکری	سبیلهُ فی لیلک العابسِ
۴. ولا تُضلیه، ولا تنفیری	من ذلک المُستصرخ البائسِ

(همان: ۱۱۸)

(ترجمه: ۱. نترس، ای سرزمین، بی‌تابی مکن و آشفته مباش از این شبح که در این تاریکی گذرا می‌بینی. ۲. او فقط انسانی بدبخت است که مردم شاعرش می‌خوانند. ۳. مهربان باش و از مسیر او در شب تاریکت تعجب مکن. ۴. او را گمراه نکن و از این فریادکننده روی برنگردان.)

شاعر، ترس و بی‌تابی را با شیوه‌ای رمانتیک چون نترسیدن از اشباح، عابران و... از سرزمینش دفع می‌کند. او با روشی احساسی که در پیش گرفته، خواستار آزادی و رها بودن سرزمینش از قید و بندهاست تا با استقامت در برابر ناگواری‌ها گام بردارد.

شهریار، با اشاره به افتخارش به عظمت و جلال ایران به‌ویژه آذربایجان، ایران را جایگاه دین زرتشت می‌داند و به‌وسیله شعرش، به نژاد آریایی بودن ملتش ایران لباس افتخار و سرافرازی می‌پوشاند و تفرقه‌افکنی بیگانگان را بیهوده می‌داند. او خطاب به ایران و آذربایجان عهد و پیمانش را امیدوارانه ابراز می‌دارد:

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو	پور ایرانند و پاک آیین نژاد آریان
اختلاف لهجه ملّیت نزاید بهر کس	ملّتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان
گر بدین منطق تو را گفتند ایرانی نه‌ای	صبح را خواندند شام و آسمان را ریسمان

(۱۳۷۱، ج ۱: ۳۵۲)

شهریار در قطعه‌ای زیبا خود و شعرش را فدای خاک پاک میهنش می‌کند و شعرش را به‌سان گوهرهایی درخشان در پای ایران فرومی‌ریزد و سرزمینش را پاس می‌دارد و با فخر و افتخار می‌سراید:

این قصیدت را که جوش خون ایرانیّت است گوهرافشان خواستم در پای ایران جوان

شهریارا تا بود از آب، آتش را گزند

باد خاک پاک ایران جوان مهد امان

(همان: ۳۶۵)

۲-۳-۶. انعکاس ناامیدی‌ها

شاعر رمانتیک در برابر نابسامانی‌ها، گاه روح و درونی شکننده داشته و حسرت و ناامیدی سراسر وجودش را فرامی‌گیرد و گاه به آینده‌ای زیبا و آرمان‌گرایی دل می‌بندد. آنجا که در ناامیدی به سر می‌برد، سخن محمود طه در سروده «رجوع الهارب» است که چنین حسرت و ناامیدی خود از اوضاع و محیط را ابراز می‌دارد و حتی عناصر طبیعت را پژمرده می‌بیند:

- | | |
|---|--|
| ۱. یا صبح: ما لِلشَّمْسِ غَیر مُضِیْعَةٍ | یا لیل: ما لِلنَّجْمِ غَیر مَبِین؟ |
| ۲. یا ناز: ما لِلنَّارِ بَینِ جِوَانِحِی | یا نور: أینَ التُّورِ مَلء جَفوونِ؟ |
| ۳. ذَهَبَ التَّهَارِ بِجِیرَتِی وَ کَابَتِی | وَأَیَّ المَسَاءِ بِأَدَمَعِی وَ شَجوونِ |
| ۴. حَتَّى الطَّیْبَعَةُ أَعْرَضَتْ وَ تَصَامَمَتْ | وَ تَنَكَّرَتْ لِلهَارِبِ المَسکِینِ |

(۲۰۱۲: ۳۳)

(ترجمه: ۱. ای صبح! خورشید را چه شده است که نورانی نیست؟ ای شب! ستاره را چه شده است که آشکار نیست؟ ۲. ای آتش! آتش در درون من چه می‌کند؟ ای نور! نور کجاست که چشمانم را نورانی کند؟ ۳. روز با سرگشتگی و اندوه من سپری شد و نیز شب با اشک‌ها و دل‌تنگی من فرارسید. ۴. حتی طبیعت از من روی گرداند و به خود مشغول شد و از این بینوای مسکین متنفر شد.)

شاعر، ناامیدی و آشفتگی را در همه اعضای وجودش می‌بیند و حتی دنیا و روزگار را نسبت به آلام درونی‌اش بی‌اعتنا می‌بیند؛ در نتیجه درد و غم بر اندوه‌هایش افزوده می‌شود؛ چراکه او روز را با سرگشتگی سپری می‌کند و شب را با اشک و ناله آغاز می‌کند و روزگار را می‌بیند که میلی به همدردی با او ندارد. شاعر، در سروده «قیثاری»، در از دست رفتن جوانی، دوران خوشی، همنشینی‌اش با آهنگ و ترانه‌های شاد زندگی‌اش و... با لحنی رمانتیک و ناامید چنین سخن می‌گوید و خطاب به گیتارش چنین درد و حسرت‌های خود را بازتاب می‌دهد:

- | | |
|---|---|
| ۱. بَدَّدَتْ یا قِیْثَارِیْ أَنْعَامِی | وَنَسِیْتُ لَحْنَ صَبَابِیْ وَغَرَامِی |
| ۲. مَرَّتْ لِبَالِ کَنْتِ مَوْنَسِیْ بِهَا | وَعَزَاءِ نَفْسِ جَمَّةِ الأَلامِ |
| ۳. تَرَوِیْنَ مِنْ طَرَبِ الصَّبَا وَ حَنِینِهِ | وَتَدَّهَبِیْنَ حِوَاشِی الأَحلامِ |
| ۴. کَالْبَلْبَلِ الشَّاكِي رَوِیْتُ صَبَابِیْ | لَحْنًا تَمَثَّلِیْ فِی دَمِی وَ عِظَامِی |
| ۵. أَنْشَوَدُ العِوَادِی وَ لَحْنُ شَبَابِهِ | ذَابَتْ عَلَی صَدْرِ العَدِیرِ الطَّامِی |

(همان: ۴۱)

(ترجمه: ۱. ای گیتار من! سرودهایم را پراکندی و آوای عشق و جوانی و جنون را فراموش کردی. ۲. چه شب‌هایی گذشت و تو انیس و همدم من و مایه آرامش در انبوه دردها بودی. ۳. از شوق عشق و شادی سخن می‌گفتی و حاشیه رؤیایها را زینت می‌دادی. ۴. چون بلبل شاکلی، با لحنی که در خون و استخوانم رخنه می‌کرد، از عشق گفتی. ۵. سرود سرزمین و لحن جوانی‌اش بر سینه چشمه برآمده ذوب شد.)
حزن و اندوه شاعر نیز در از بین رفتن عمر و جوانی مشهود است. او رفتن جوانی‌اش را همراه با درد و مشکلات و ناگواری‌ها معرفی می‌کند:

ضَاعُ عُمْرِي وَمَا بَلَغْتُ طَرِيقِي وَشَكَاَ الْقَلْبُ مِنْ عَذَابٍ وَضَيْقِ

(همان: ۱۶۶)

(ترجمه: عمرم تباه شد و به راهم نرسیدم و دل از عذاب و تنگناها شکایت کرد.)

شهریار نیز در این زمینه زیبا و هنرمندانه درد و غم از دست دادن جوانی را چنین بازتاب داده است:

جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را نجستم زندگانی را و گم کردم جوانی را

(۱۳۷۶: ۳۰)

وی در سروده «ناکامی‌ها» چنین ناامیدی‌اش را به خاطر وجود ناکامی‌ها در زندگی‌اش می‌داند:

زندگی شد من و یک سلسله ناکامی‌ها مستم از ساغر خون جگر آشامی‌ها
بخت برگشته ما خیره‌سری آغازید تا چه باز دگرم تیره‌سرانجامی‌ها

(همان: ۱۱)

شاعر در ناامیدی از دست ناملایمات، حتی اطرافش را خالی از دوستان می‌بیند تا به آنان راز دل گوید:

به تیره‌بختی خود کس نه دیدم و نه شنیدم ز بخت تیره خدایا چه دیدم و چه کشیدم
برای گفتن با دوست شکوه‌ها به دلم بود ولی دریغ که در روزگار دوست ندیدم

(همان: ۸۸)

۲-۳-۷. عشق و یاد معشوق

عشق نیز از ویژگی‌های بارز شعر رمانتیک است و معشوق نیز جلوه‌گاه زیبایی و جمال است و به دنبال آن، نگاه شاعر رمانتیک را به سوی خود جذب می‌کند که جدایی و دوری از معشوق، باعث درد و غم شاعر رمانتیک می‌شود؛ چراکه در توجیه عشق گفته شده «بدون عشق انسان از آدمیت خود خلع می‌شود» (مختاری، ۱۳۷۷: ۱۳۴). شعر و ادبیات عربی و فارسی از گذشته سرشار از قالب غزل‌های پرشوری بوده که بیان‌گر محبت محب نسبت به محبوب و توصیف جمال حسّی و معنوی اوست. در این میان، دو شاعر محمود طه و شهریار از پیروان مکتب رمانتیسم ادبیات خود توانسته‌اند عنصر عشق را به معنای دقیق کلمه در

اشعار خود وارد نمایند و از هجران و وصال معشوق شعرهای شیرین و دردمند بیافرینند. عشق در شعر هر دو شاعر عقیف و پاک بلکه یگانه است و در برخی شعرهای محمود طه، عشق به وصف زن و تلذذ کشیده شده و دچار ابتذال می‌شود همان‌گونه که خواهد آمد.

محمود طه در سروده «علی حاجز السفینة» به یاد معشوق خود افتاده و از عشق، امید، زندگی و دردها در دوری از معشوق سخن می‌گوید؛ شاعر از وجود عشق در کشتی زندگی و نجات یافتن از طوفان و مصیبت‌های زندگی با وجود معشوق سخن می‌گوید. زندگی برای شاعر چون کشتی در دریای طوفانی است که معشوق کشتی‌بان آن است و آن را از غرق شدن نجات می‌دهد:

- | | |
|-----------------------------|-----------------------|
| ۱. عشقتُ فیکِ الهوی وذلّه | فی زهوة الحسن والشباب |
| ۲. وذلک الصمّت ما أجلّه | فی عالم اللغو والکذاب |
| ۳. هاربةً أنت، یا فتائی | من ثورة الشک والرّیب |
| ۴. هربت من ضجّة الحیاة | فکیف من نفسک الهرب؟ |
| ۵. لا البعد یجدي ولا التسلی | کطعنک الغدر فی الصمیم |
| ۶. لم یبلغ اللیل منتهاها | إلا علی روعاة المغیب |

(۹۴:۲۰۰۲)

(ترجمه: ۱. عاشق تو شدم که در آن هم عشق هست و هم ناز و کرشمه در شکوه زیبایی و جوانی. ۲. آن سکوت در عالم بیهودگی و دروغ برای چیست؟ ۳. زیبای من! تو از قیام شک و تردید فرار می‌کنی. ۴. از سختی و زجر زندگی فرار می‌کنی و چگونه از خود تو باید گریخت؟ ۵. نه دوری سودی دارد و نه آرامشی می‌دهد آنجا که تیر بی‌وفایی تو بر عمق جان نشسته است. ۶. شب به پایان نمی‌رسد مگر با ترس و دلهره دوری و غربت.)

از طرف دیگر، علی محمود طه با توجه به آنچه در زندگی‌نامه‌اش بیان شد، در سال‌های آخر زندگی‌اش، دوران خوشی و عیاشی داشته و در بی‌بند و باری و هوسرانی غرق بوده است، نسبت به عشق و زن، برداشتی انحرافی دارد. بی‌پرده و صریح به توصیف عشق و زن پرداخته و از زن به‌عنوان ابزار لذت و تلذذ یاد کرده است. «او در قصائدی چون الحیة الخالدة، الکبد العظیم، امرأة، راقصة الحانة و... زن را به تفصیل ترسیم کرده است» (ابوعشمة، ۱۹۸۷: ۳۶۵). او در قصیده «امرأة» در این باره می‌سراید:

- | | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ۱. ولقیث غیرک غیر أن حُشاشتی | لم تلتق غیر الوقدر والإرماض |
| ۲. واعتضت باللذات عنک فلم تجد | روحي کاللذة حُلْمک المعتاض |
| ۳. وأطفت ثم عصیت ثم وجدتنی | یدیک لا عن ذلّة و تغاضی |
| ۴. لکن لأنک إن خطرت تمّلت | ذنیاک تسعی لی بأروع ما ضی |

(همان: ۳۲۶)

(ترجمه: ۱. هرگاه با کسی جز تو دیدار کردم، آتش در دل و جانم شراره می‌کشید ۲. و به لذت‌های دیگری غیر از تو پرداختم، ولی هیچ لذتی جز رؤیای مطلوب و آرمانی تو درونم را آرام نکرد ۳. و فرمان بردم و نافرمانی کردم سپس دستان تو مرا یافت نه از روی خواری و گذشت، ۴. ولی اگر تو به ذهنم خطور کنی، دنیایت زیباتر از گذشته برایم به تصویر کشیده می‌شود.)

«شهریار نیز در مکتب عشق، شاگرد مستعدی است که دلی آماده مهرورزیدن و جانی قابل سوختن دارد» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۹۸). عشق در وجود شهریار ابتدا مجازی است و سپس به عشقی یگانه، پاک، خالص و ازلی تبدیل می‌شود، چراکه «در کشاکش و سوز و گداز عشق مجازی، پرتوی از جرقه‌های عشق حقیقی و آسمانی در ژرفای دل این شاعر آزاده و وارسته تابیدن می‌گیرد؛ عشق به محبوب واقعی که دیگر شکست و ناکامی در پی ندارد و دامن پاکش از دست نامحرمان روزگار پیوسته مصون می‌باشد» (کاویان‌پور، ۱۳۷۵: ۴۸-۴۹). شاعر در سروده «سیه‌چشمان شیرازی» چنین عشق مجازی سپس حقیقی را بازتاب می‌دهد:

دل و جانی که دربردم، من از ترکان قفقازی	به شوخی می‌برند از من، سیه‌چشمان شیرازی
من آن پیرم که شیران را به بازی برنمی‌گیرم	تو آهووش چنان خوبی که با من می‌کنی بازی
بیا این نرد عشق آخری را با خدا بازییم	که حسن جاودان بر دست عشق جاودان بازی

(۱۳۷۶: ۱۷)

شاعر در سروده «خودپرستی و خداپرستی» عشق به محبوب ازلی را به نمایش می‌گذارد و دل‌شکستگی و خوار شدن را راه خداپرستی و رسیدن به اصل وجود می‌داند. او از عیش زندگی فانی روی گردان است و انسان فارغ از عشق ازلی را زندیق، بی‌دین و بلکه کافر معرفی می‌کند و همچنین با توسل به سبک رمانتیسم جامعه‌گرا، از عهد دوران مشروطیت و عدل «مظفرالدین شاه»^(۳) (۱۲۳۲ - ۱۲۸۵) نام می‌برد که حاکمیتی عادلانه در پیش گرفته و فرمان مشروطیت را صادر کرد:

کافر نه‌ایم و بر سرمان شور عاشقی است	آن را که شور عشق به سر نیست، کافر است
بر سر در عمّارت مشروطه یادگار	نقش به خون نشسته عدل مظفر ^(۴) است
ما آرزوی عشرت فانی نمی‌کنیم	ما را سریر دولت باقی مسخر است
راه خداپرستی از این دل‌شکستگی است	اقلیم خودپرستی از آن راه دیگر است

(همان: ۶۴)

شاعر عشق حقیقی و ازلی‌اش را با هیچ کامیابی عوض نمی‌کند و در راه آن، تمام مشقت‌ها را به جان می‌خرد:

اگرچه رند و خراب و گدای خانه به دوشم گدایی در عشقت به سلطنت نفروشم

(همان: ۱۴۰)

۲-۳-۸. طبیعت‌گرایی

«کلریج» در باب رابطه تنگاتنگ بین انسان و طبیعت می‌گوید: «هنر، آشتی‌دهنده و واسط میان انسان و طبیعت است. طبیعت را انسانی می‌کند و عاطفه را به هر چیزی که مورد تأملات اوست، منتقل می‌کند. شاعر رمانتیک با نوعی احساس و عاطفه با طبیعت روبه‌رو می‌شود و خود طبیعت نیز برای او منشأ عاطفه و احساس و تأمل است. در واقع، تخیل شاعر یا هنرمند رمانتیک با طبیعت نوعی تعامل و رابطه متقابل برقرار می‌کند... رمانتیک‌ها به جای توصیف صادقانه و دقیق طبیعت بیرونی، در پی آن‌اند تا حالات و روحیات درونی خودشان را در طبیعت کشف کنند» (جعفری، ۱۳۷۷: ۱۶۷-۱۶۹). طبیعت و مناظر آن موجب تداعی‌های گوناگونی در ذهن شاعر شده تا جایی که شاعر با توصیف آن، به بیان افکار درونی خود با طبیعت می‌پردازد. یعنی «در این تصویرگری‌ها، توصیف بیرونی طبیعت، جان خود را به درک درون‌گرایانه طبیعت و همدلی با آن می‌دهد» (فورست^۲، ۱۳۷۵: ۱۵۳). طبیعت و عناصر آن از ویژگی‌های الهام‌دهنده شعر محمود طه است. او در سروده «إلی الطبیعة المصریة» خطاب به طبیعت سرزمینش مصر، آن را پژمرده و افسرده می‌بیند و در گفتگو با طبیعت، جویای حال آن می‌شود. این افسردگی طبیعت نمادی از افسردگی و آلام درونی شاعر است که آن را به واسطه طبیعت بازگو می‌کند:

- | | |
|---|--|
| ۱. لم أنتِ، أيتها الطبیعة، كالخزینة فی بلادی؟ | لو لا أغاریدُ ترسَلُ بین شادیة و شادی |
| ۲. وخیالٌ تُورِ حولَ ساقیة یراوخُ أو یرغادی | وقطیعُ ضأنٍ فی المروج الحضرُ یضربُ بالهوادی |
| ۳. لحسبتُ أنكِ جنةٌ مهجورةٌ من عهد عاد | هجروکِ، لا کنتِ العقیمِ ولستِ منجبةً القتادِ |

(۲۰۰۲: ۶۶)

(ترجمه: ۱. ای طبیعت! چرا همچون سرزمین غمگین هستی؟ اگر خوانندگان زن و مرد برای یکدیگر ترانه نمی‌خوانند. ۲. و رؤیای گاو نری نبود که در کنار جویباری صبح و شام به سرکند و گله گوسفندی در مراتع سبز که چرا می‌کنند، ۳. گمان می‌کردم تو بهشت دورافتاده‌ای هستی از عهد عاد که از تو کوچ کرده‌اند. نه تو زن نازایی و نه زاینده سالاران هستی.)

شاعر در سروده «علی حاجر السفینة» خطاب به معشوق خود از عناصر طبیعت و محیط خود نام برده، با خیال‌پردازی‌های زیبای خود معشوق را به این عناصر تشبیه می‌کند:

1. Samuel Taylor Coleridge
2. Lilian Furst

- | | |
|----------------------------------|----------------------------|
| ۱. یا رَبَّةَ الحُسْنِ لا تُراعی | فلترَعَكِ الكائناتُ بعدي |
| ۲. یا لیل، یا موج، یا ریح | أيتها السُّحْبُ والظَّلالُ |
| ۳. أيتها الغُورُ والبطاخُ | أيتها الشُّهْبُ والجِبَالُ |
| ۴. فی الجوّ، فی الماء، فی الثّری | صوني لها العهد والودادا |
| ۵. رُدِّي على عينها الكرى | وابعدي الفكر والسُّهادا |

(همان: ۹۵)

(ترجمه: ۱. ای بت زیبا! نگران نباش. پس از من، همه آفریده‌ها از تو محافظت خواهند کرد. ۲. ای شب! ای موج! ای بادها! ای ابرها و ای سایه‌ها! ۳. ای زمین مرتفع و بیابان! ای شهاب‌ها و کوه‌ها! ۴. در جو زمین، در آب، در خاک، این پیمان و دوستی را برای او نگهدار باش. ۵. خواب را به چشمان او بازگردان و گمان و بی‌خوابی را از او دور کن.)

شاعر، زیبا و هنرمندانه از عناصر طبیعت بهره برده و معشوقش را با عواملی چون شب، موج، باد، کوه‌ها، شهاب و... پیوند می‌دهد تا عواطف و احساسات خود را برای خواننده بازتاب دهد.

گریز از واقعیت، شاعر را به علاقه‌مندی به طبیعت سوق می‌دهد؛ به طوری که به دامن طبیعت پناه برده و در آن حلول می‌کند. شاعر با خطاب به «رَبَّةَ الحُسْنِ»، به دنبال بهشت گمشده آرزوهای خود است و آن را در طبیعت و محیط پیرامون خویش جستجو می‌کند. شاعر اکنون با خطاب به شب، موج، باد، ابرها، تاریکی، بیابان، شهاب‌ها، کوه‌ها، هوا، خاک و... در جستجوی بهشت گمشده خویش است.

در شعر شهریار نیز همچون شعر محمود طه، حس درون‌گرایانه و همدلانه با طبیعت و عناصر و اجزای آن در بسیاری از سرودهایش مشهود است و طبیعت حتی در صحنه آرایه‌ها و صور خیال شعر او نقش چشمگیری دارد. او در سروده زیبای «هدیان دل» نحوه رویکرد خود به طبیعت و عناصر آن را به نمایش می‌گذارد:

آن دورنمای سوسنستان	وان باد که موج‌ها برانگیخت
و آن موج که چون طنین ناقوس	دامن به افق زد و فروریخت
آن دود که در افق پراکند	و آن ابر که با شفق درآمیخت

شرح ابیدیت تو می‌گفت

شب بود و نهیب باد و طوفان	می‌کوفت در اتاق با مشت
رگبار به شیشه‌های الوان	خوش ضرب گرفته با سرانگشت
تصویر چراغ پشمت شیشه	هی شعله کشیده باد می‌کشت

هم شوق به دل مرا و هم بیم

(۱۳۷۱، ج ۱: ۵۷۰-۵۷۱)

رمانتیک‌ها در پرتو وابستگی به طبیعت، تمایل بیشتری به کاربرد عناصر آن در کلام و شعر خود دارند. از این رو، سهم این عناصر در سخن و صور خیال شاعران رمانتیک، از بسامد بالایی برخوردار است؛ چراکه طبیعت نزد آنان پناهگاه امنی است که شاعر وقتی از زندگی و جامعه بریده می‌شود و سیل حوادث و سختی‌ها روحش را می‌آزارد، بدان پناه برده در دامن آن به آرامش می‌رسد. این جلوه در شعر شهریار نیز به صورت کاملاً بارزی نمود یافته است؛ که صبغه رمانتیسم متعالی و اخلاق‌گرا همراه با توصیف طبیعت، بخش قابل توجهی از شعر او را دربر گرفته است.

۳. نتیجه

۱. محمود طه و شهریار از شاعران توانای معاصر مصر و ایران، سراینده شعرهای زیبایی در این زمینه (رمانتیسم) هستند که به صورت ناخودآگاه از اصول این مکتب برای تأثیرگذاری بر مخاطبان و انتقال اندیشه‌های خود به خواننده بهره برده‌اند و هر دو جلوه‌های کمابیش مشترک زیادی از زیباترین مضامین این مکتب از جمله عشق و یاد معشوق، ملال و خستگی‌اش از محیط، احساس غربت و تنهایی، وطن‌دوستی، انعکاس ناامیدی‌ها، آرمان‌گرایی و... را به نحوی هنرمندانه در آثار منظوم خود بازتاب داده‌اند.

۲. هر دو شاعر دارای عشقی پاک و عفیف هستند؛ با این تفاوت که محمود طه با توجه به سال‌های اخیر زندگی‌اش که غرق در هوسرانی بوده، گاه نسبت به عشق و زن، برداشتی انحرافی دارد. او گاه بی‌پرده و صریح به توصیف عشق و زن پرداخته و نیز از زن به عنوان ابزار لذت یاد کرده است، در حالی که عشق در شعر شهریار ابتدا مجازی بوده سپس به عشقی حقیقی می‌رسد.

۳. دید محمود طه به طبیعت و عناصر آن، یادآور نگاه موشکافانه شهریار به طبیعت و مظاهر آن است. طبیعتی که به نجوای درونی آنان گوش سپرده و همچون مادری دلسوز پناهگاه امن آنان در برابر نابسامانی‌های محیط و نیز آلام درونی هر دو شاعر است.

۴. احساس غربت و تنهایی در شعر هر دو شاعر ناشی از ناکام ماندن خواسته و آمال آنان و ناکامی در عشقی است که بعدها مایه رشد و بروز قوه تفکر و خیال آنان شده و سهمی بسزا در موفقیت شاعر داشت؛ چراکه آنان در برابر ناکامی در واقعیت به قوه خیال متوسل شده‌اند تا شاید بتوانند از این رهگذر به آمال خود دست یابند.

۵. هر دو شاعر افزون بر توسل به خیال، لب به شکوه و گله از روزگار گشوده‌اند و نسبت به آن دیدی بدبینانه دارند. محمود طه در غربت و تنهایی‌اش، اشباح را می‌بیند که برای اذیت‌کردنش اطراف او را احاطه کرده و همدم او شده‌اند؛ در حالی که شهریار در غربت و تنهایی‌اش حتی سایه‌اش و نیز پری‌ها را از خود گریزان می‌بیند.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) «سید محمد حسین تبریزی متخلص به «شهریار» در سال ۱۲۸۵ هـ ش مطابق ۱۹۰۷ م. در تبریز به دنیا آمد. او روزهای شیرین کودکی خود را در دامن طبیعت روستای خشک‌ناب در دامنه کوه حیدریابا سپری کرد و تحصیلات عربی خود را در مدرسه طالبیه تبریز شروع کرد و جامع المقدمات و مقامات حریری و حمیدی را فراگرفت. او گذشته از تحصیل زبان عربی، زبان و ادبیات فرانسه را نیز زیر نظر معلم خصوصی یاد گرفت؛ سپس در سال ۱۲۹۵ هـ اولین بارقه‌های شعر در او نمایان شد و شعری در وصف تبریز سرود که در این شعر، اثرپذیری از شاتوبریان^۱ شاعر فرانسوی مشهود است و به دنبال آن، بسیاری از شعرهای فرانسه را ترجمه نمود» (علیزاده، ۱۳۳۳: ۸). شعر شهریار آمیخته‌ای از شعر رمانتیک و کلاسیک است به طوری که برخی معتقدند شهریار آخرین ستاره برجسته آسمان ادب کلاسیک ایران و یکی از بارزترین نمایندگان ادبیات رمانتیک ایران به حساب می‌آید. او تفکر رمانتیک را در چارچوب ادب فخیم کلاسیک عرضه می‌دارد به طوری که در حوزه کلاسیک شهریار را «حافظ ثانی» لقب داده‌اند (ر.ک: چاوشی اکبری، ۱۳۷۶: ۴۴). شهریار، در برخی از شعرهایش به افکار و گرایش‌های رمانتیک خود تصریح کرده و بسیاری از آن‌ها به‌ویژه شعرهایی که با نام مکتب شهریار در شعر او گرد آمده است را در زمینه شعر رمانتیک خود قلمداد می‌کند (ر.ک: شهریار، ۱۳۷۶: ۷۳)؛ بدین ترتیب، او به‌عنوان یکی از آخرین پیروان ادبیات سنتی، مضامین و مفاهیم رمانتیک را در جامعه فخیم کلاسیک بیان می‌دارد. شعر وی ترکیب هنرمندانه‌ای از زیباترین مضمون‌های رمانتیک است؛ آنجا که ماهرانه عشق و طبیعت را با صلابت و صبوری حیدریابا پیوند می‌دهد و از هم‌رازی و همدردی ماه سخن می‌گوید. او گنجینه‌های باارزشی از آثار ادبی به یادگار گذاشت که به‌سان میراث گران‌سنگی در اختیار شاعران و نویسندگان قرار گرفته است وی سرانجام در سال ۱۳۶۷ هـ ش. جهان را بدرود گفت (ر.ک: غیبی و محمودپور، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

(۲) علی محمود طه (۱۹۰۲ م-۱۹۴۹ م) شاعر رمانتیک مصری در شهر «منصوره» در خانواده‌ای متوسط متولد شد. «وی از بزرگان جماعت «آپولو» و از بنیان‌گذاران مکتب رمانتیک در شعر عربی به شمار می‌رود. او در طول زندگی کوتاهش، توانسته با تألیف هشت دیوان و به تصویر کشاندن گرایش رمانتیک خود در آن به جایگاه قابل توجهی در میان شعرای عرب دست یابد» (الزرقلی، ۱۹۸۶، ج ۵: ۱۷۳). داستان زندگی او را به سه دوره تقسیم کرده‌اند: «گوشه‌گیر شدن و انزوا، پرداختن به لذت‌ها و خوشی‌ها، بازگشت به تأمل، فلسفه و نویسندگی، ترجمه و موسیقی» (رضوان، ۲۰۰۶: ۱۱). محمود طه قبل از سفر به کشورهای اروپایی به سبب ناکامی در عشق و سرگردانی در دنیا، برای دستیابی به معشوقی نمادین و رسیدن به ارزش‌های والایی چون کشف حقیقت، قهرمانی، هنر و... آثار رمانتیک در او ظاهر شده، احساس غم و تنهایی می‌کند؛ اما این گرایش رمانتیک پس از سفر شاعر به اروپا و تأثیرپذیری از ادبیات اروپایی و فلسفه اپیکوریسم^۱ رنگی دیگر به خود می‌گیرد (ر.ک: محمود طه، ۲۰۰۲: ۴-۸). شرایط زندگی محمود طه آثار او را نیز تحت تأثیر قرار داد، لذا شاعر در آثار خویش به مضامین شعری‌ای همچون میل به ناشناخته‌ها و اسرار، طبیعت، زن و عشق، غم و اندوه، دین، تأمل‌گرایی و... اهتمام ورزیده است که در واقع، بیان‌گر زندگی پرتلاطم شاعر بوده و از شرایط روحی نامساعد او خبر می‌دهد.

برو کلمان^۱ درباره محمود طه گفته است: «از آنجایی که رمانتیسم فرانسه در سراسر قرن نوزدهم حاکم بود، محمود طه نیز در جریان خیالی، هنری، ملی و عقلی‌اش، مدیون آن بود که از گرایش رمانتیک متأثر شده است. اصطلاح الملاح التانه [کشتی‌بان سرگردان] خودش بیان‌گر ویژگی‌های جوانان علاقه‌مند به ناشناخته‌هاست که در زندگی‌شان این نوع نگرش‌ها دارند» (رضوان، ۲۰۰۶: ۷۱-۷۲) محمد مندور نیز معتقد است «محمود طه در سن پیری به فلسفه اپیکوری روی آورد و غرق در لذات و

خوش‌گذرانی بود» (همان: ۹۷).

(۳) پنجمین پادشاه ایران از دودمان قاجار بود در جریان جنبش مشروطه، برخلاف کوشش‌های صدراعظم‌هایش اتابک، اتابک اعظم و عین‌الدوله، با مشروطیت موافقت کرد و فرمان مشروطیت را امضا کرد.

(۴) عبارت «عدل مظفر» در معنای عدالت مظفرالدین شاه است که روی لوحه‌ای نوشته شد و پس از برپایی مجلس شورای ملی بر سر آن جای گرفت. بدین‌سان نشان‌گر مشروطیت و یادآور نام پادشاه امضاکننده و نخستین پادشاه اجراکننده آن بود.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. أبو عوشمه، عادل (۱۹۸۷)؛ *قضايا المرأة في مصر، الطبعة الأولى*، بیروت: دار الجیل.
۲. ثروتیان، بهروز (۱۳۸۹)؛ *عشق پرشور شهریار و پری*، چاپ اول، تهران: مرکز.
۳. جعفری جزئی، مسعود (۱۳۷۷)؛ *سیر رمانتیسیم در اروپا*، تهران: مرکز.
۴. چاوشی اکبری، رحیم (۱۳۷۶)؛ *ناله سه‌تار*، تهران: صدا.
۵. حسینی، سید رضا (۱۳۸۱)، *مکتب‌های ادبی*، تهران: نگاه.
۶. رزوق، رزوق فرج (۱۹۵۶)؛ *إلیاس أبو شبکه وشعره، الطبعة الأولى*، بیروت: دار الکتب اللبنانی.
۷. رضوان، محمد (۲۰۰۶)؛ *محمود طه؛ شاعر الجندول وشعره المجهول، الطبعة الأولى*، القاهرة: دار الکتب العربی.
۸. الرزکلی، خیر الدین بن محمد (۱۹۸۶)؛ *الأعلام، قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعمرین والمستشرقین*، المجلد الخامس، بیروت: دار العلم للملایین.
۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *نقد ادبی*، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)؛ *شعر معاصر عرب*، چاپ دوم، تهران: سخن.
۱۱. شهریار، محمدحسین (۱۳۷۱)؛ *دیوان شهریار*، دوره ۴ جلدی، تهران: کنگره بزرگداشت شهریار.
۱۲. ----- (۱۳۷۶)؛ *کلیات اشعار*، تهران: زرین
۱۳. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۶)؛ *تاریخ فلسفه سیاسی غرب*، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۴. عزیزاده، جمشید (۱۳۷۴)؛ *به همین سادگی و زیبایی*، چاپ اول، تهران: مرکز.
۱۵. فورست، لیلیان (۱۳۷۵)؛ *رمانتیسیم*، ترجمه مسعود جعفری، چاپ اول، تهران: مرکز.
۱۶. کاویان‌پور، احمد (۱۳۷۵)؛ *زندگی ادبی و اجتماعی استاد شهریار*، تهران: اقبال.
۱۷. محمود طه، علی (۲۰۱۲)؛ *دیوان علی محمود طه*، القاهرة: مؤسسه هندایو للتعلیم والثقافة.
۱۸. ----- (۲۰۰۲)؛ *أجمل ما كتب شاعر الجندول، اختیار و التقديم*: سمیر سرحان و محمد عنانی، القاهرة: هیئة المصریة العامة للکتاب.
۱۹. مختاری، محمد (۱۳۷۷)؛ *هفتاد سال عاشقانه*، چاپ اول، تهران: تیراژه.

۲۰. مندور، محمد (۱۹۹۵)، *الشعر المصري بعد شوقي*، القاهرة: معهد الدراسات العربيّة العالی.
۲۱. نائل خانلری، پرویز (۱۳۶۷)؛ *هفتاد سخن (شیوه‌های نو در ادبیات جهان)*، جلد ۴، تهران: توس.
۲۲. ودیع، امین دیب (۱۹۹۵)؛ *الشعر العربي في المهجر الإمبريكي*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الریحانی.

ب: مجلات

۲۳. آل‌بویه لنگرودی، عبدالعلی و فریبا مدبری (۱۳۹۰)؛ «بررسی تطبیقی رمانتیسم در اشعار نادر نادرپور و ابوالقاسم شابی»، *لسان مبین*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱-۲۷.
۲۴. غیبی، عبدالأحد و رباب پورمحمود (۱۳۹۰)؛ «بررسی تطبیقی مضامین رمانتیسم در اشعار ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار»، *لسان مبین*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۲۳-۱۴۷.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه

السنة الثامنة، العدد ٣١، خريف ١٣٩٧ هـ. ش / ١٤٤٠ هـ. ق / ٢٠١٨ م، صص ١٦٥-١٨٦

ملاحح المدرسة الرومانسية شعر علي محمود طه و محمد حسين شهريار (دراسة مقارنة)^١

علي نظري^٢

أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة لرستان، خرم آباد، ايران

مهران نجفي حاجبور^٣

الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة لرستان، خرم آباد، ايران

پروين خليلي^٤

ماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة ايلام، ايران

الملخص

المدرسة الرومانسية هي إحدى المدارس الأدبية المعاصرة المبتنية على أساس الخيال الفردي والإبداع المبني على أساس الخيال، كما أنّها كانت ردّة فعل ضدّ المدرسة الكلاسيكية. وقد كان لهذه المدرسة إلى جانب الغرب أثر كبير على الأدب العربي والأدب الفارسي المعاصرين، وقد اهتمّ بها كثيرٌ من الشعراء والكتّاب. كما أنّه كان هناك تقارب كبير بين أتباع هذه المدرسة في الأدب العربي والأدب الفارسي، لهذا يهدف هذا البحث إلى دراسة آثار مدرسة الرومانسية في قصائد علي محمود طه وسيد محمد حسين شهريار في الأدب العربي والفارسي باستخدام الأسلوب الوصفي وتحليل المحتوى القائم على إطار المدرسة الأمريكية للأدب المقارن. وتشير نتائج البحث إلى أنّ الشعّارين، في تعبيرهما عن أسفهما وعن حزنها الرومانسي التاشئ عن أوضاع البيئية السيئة وعن أوضاع الوطن المتدهورة، وعن آلامهما ونفسياتهما ونفسيات مجتمعهما الحزينة، يعبران عن المشاهد الرومانسية كالوطنية والشعور بالوحشة الحزينة وحبّ الطبيعة وانعكاس اليأس والشكوى من الدّهر والحبّ وذكر الحبيب وذكرياته. وهناك جوانب مشتركة للشعّارين على هذا الصّعيد. وكان الحبّ وذكر الحبيب من الموضوعات التي اهتمّ بهما الشعّاران وقد امتزجا بأشواق وحنين ووصل بهما الشعّاران إلى الحبّ الحقيقي بعد ما كان هذا الحبّ مجازياً. وقد كانت الطبيعة هي مأواهما من الوحشة والغربة، ومن أوضاع بيئتهما غير المناسبة ومن التعب وأزماهما النفسية.

الكلمات الدلّيلية: الأدب المقارن، الرومانسية، الشعر العربي والفارسي المعاصرين، محمود طه، شهريار.

تاريخ القبول: ١٤٤٠/١/١١

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٩/١١/٤

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: alinazary2002@gmail.com

٣. العنوان الإلكتروني: mehran.n.h.b@gmail.com

٤. العنوان الإلكتروني: parvinkhalili93@gmail.com